

قلمرو شریعت و حجیت فعل معصوم

دکتر مرتضی سمنون*

چکیده

قلمرو شریعت به معنای گستره نظام حقوقی اسلام و حوزه احکام فرعی عملی از مباحثی است که از زوایای مختلف مورد توجه متکلمین، اصولین و فقها قرار داشته و بدان پرداخته‌اند.

دو رویکرد حداقلی و حداکثری در تعیین حوزه احکام فقهی، بخشی از مباحثات و مذاکرات متکلمین را در باب دین حداقلی و دین حداکثری پدید آورده است. گرچه سنت به مفهوم عام گفتار، افعال و تقریرات معصوم، برای اثبات و یا رد شمول شریعت نسبت به برخی حوزه‌های فردی و اجتماعی مورد استناد قرار گرفته، اما غالباً مستند نظریات، سنت قولی بوده و عملاً سنت فعلی و تقریری مورد غفلت قرار گرفته است.

در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن بررسی دلالت و ظهور افعال، ثابت شود که افعال معصوم ظهور و دلالت بر حکم شرعی داشته و این دلالت از نوع دلالت‌های عقلی است و حتی گاهی دلالت افعال قوی‌تر از ظهور الفاظ است.

در صورتی که افعال معصوم دارای ظهور در حکم شرعی باشند، با توجه به اینکه او دارای افعال مختلفی از جمله افعال طبیعی و عادی، افعال دنیوی، افعال عرفی و ... در زندگی می‌باشد، می‌توان شمول شریعت نسبت به حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را بررسی و آزمون این طریق گستره نظام حقوقی اسلام را تعریف و تعیین کرد. واژگان کلیدی: شریعت، حجیت، دلالت ظهور

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

دیر زمانی است که متکلمین، هر یک، از زاویه خاصی به تعیین قلمرو شریعت پرداخته و حد و مرز تکالیف الهی را در زندگی انسان مورد بحث قرار داده‌اند. برخی تشریح را در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی جریان داده و به شریعت یا دین حداکثری معتقد گردیده‌اند (استرآبادی، ص ۷۵؛ مکارم شیرازی، ص ۵۵۳؛ صدر، دروس فی الاصول، ج ۲، ص ۱۷؛ شاطبی ج ۱، ص ۷۸) و عده‌ای نیز قلمرو شریعت را تنها در برخی عرصه‌های زندگی فردی، به ویژه در انجام مناسک عبادی و ارتباط فرد با خداوند و یک سلسله امور اخلاقی ثابت دانسته و سایر بخش‌های زندگی را تهی از حکم الهی (که به ما لا نص فیه تعبیر شده است) و انسان را به خود واگذاشته دانسته‌اند (بزرگان، ص ۴۸؛ الاشقر، ج ۱، ص ۱۳۰)؛ برخی نیز موضعی متعادل اخذ کرده و معتقدند که بعضی از امور حوزه‌ها به خود انسان‌ها واگذار شده و شارع تکلیفی معین نکرده و از این امور به "منطقه الفراغ" و ما لا نص فیه تعبیر نموده‌اند. البته نباید پنداشت که شرع تنها در احکام عبادی و فردی صورت پذیرفته، بلکه تشریح در تمام حوزه‌های عبادی و غیرعبادی، فردی و اجتماعی تحقق یافته است، اما در تمام این حوزه‌ها برخی موارد فاقد حکم است و به خود انسان‌ها واگذار شده تا هر طور که می‌خواهند عمل کنند. این موضع را می‌توان از احکام بسیاری از متکلمین و فقهای برجسته همچون نراقی و صدر استنباط نمود (نراقی، ص ۳۶۴؛ صدر، اقتصادنا، ص ۳۸۰)؛ البته چنین تشریح و تفسیری نیازمند بحثی دیگر است.

سنت در تمام فرقه‌های اسلامی پس از قرآن کریم، دومین منبع شریعت اسلامی شناخته شده^۱ و اساساً خطاب و بیانی ندارد و همسان قرآن برای اثبات و استنباط احکام شرعی مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه سنت شامل گفتار، افعال و تقریرات معصوم است و نیز با عنایت به اینکه به گفته معصوم وجوب و یا حرمت موضوعی اثبات می‌شود و مشمول قلمرو شریعت می‌گردد، با افعال و یا ترک فعل او نیز باید بتوان احکام موضوعات را استنباط نمود. اما چگونه افعال معصوم دلالت بر

احکام شرعی دارد و آیا اساساً می‌توان قلمرو شریعت را با افعال معصوم شناسایی کرد؟ بحث حجیت فعل معصوم از یک سو، با علم کلام مرتبط است، زیرا سخن از قلمرو شریعت و دین حداقلی یا حداکثری است. صرف نظر از بیانات قولی به هر میزان که افعال معصوم را برای مسلمانان حجت دانسته و لزوم اقتباس به آن را اثبات نموده، قلمرو شریعت تعیین می‌گردد. اگر تمام افعال معصوم را در زندگی‌اش در جهت تبیین شریعت برای انسان‌ها بدانیم، آنگاه هیچ حوزه فراغ و ترخیصی وجود ندارد، اما اگر افعال معصوم را تنها در برخی حوزه‌های زندگی در خصوص تبیین احکام الهی و بقیه را بر اساس زندگی متعارف بدانیم، آنگاه ممکن است حوزه‌های فراغ و ترخیصی بیابیم.

از سوی دیگر، این بحث در ارتباط با علم اصول فقه و فلسفه فقه است که از مسائل این دو، حجیت فعل معصوم (ع) است، زیرا بحث از حجیت مانند حجیت ظهورات، حجیت خبر واحد و... از مباحث علم اصول بوده و در این علم کبرای قیاسات فقهی مورد بحث قرار می‌گیرد.

با اثبات حجیت سنت فعلی و شرایط آن، آنگاه افعال، منبع مفیدی برای فقها و استنباط احکام شرعی خواهد بود، این بحث نیز مانند بحث ولایت فقیه از مباحث میان رشته‌ای کلام، اصول فقه و فقه می‌باشد.

در مکتب امامیه برای تبیین قلمرو شریعت و اثبات حکم الهی کمتر به افعال معصوم استناد گردیده، از این رو مغازی پیامبر اکرم (ص) و تاریخ و سیره معصومان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در صورتی که این منابع چون بخشی از سنت هستند و به عنوان الگوهای عملی شریعت تلقی می‌گردند، می‌توانند کمک زیادی به فهم مسائل، موضوع‌ها، روش‌ها و شیوه‌های شرعی برخورد با حوادث جاری نمایند.

یکی از دلایل عدم توجه به تاریخ و سیره معصومان غفلت از نقش اساسی افعال و شیوه‌های رفتاری در بیان مقاصد و اهداف مورد نظر است و این پرسش بجا مطرح می‌گردد که اگر قول و فعل و تقریر معصوم از منابع فقه است، پس چرا افعال و تقریرات کمتر مورد استناد فقها قرار گرفته است؟ اگر دلالت فعل ضعیف است و تنها در صورت

همراهی با بیان قولی و سایر قراین قطعی حجت می‌شود (حکیم، ج ۵، ص ۴۴۱)، اساساً چه نیازی بود که آن را جزء منابع ذکر نمایند؟ به نظر می‌رسد در عصر حاضر، به دلیل عدم دسترسی به معصوم و عدم توجه کافی در ضبط اعمال معصوم، این منبع ارزشمند برای تعیین قلمرو شریعت و استنباط احکام شرعی از دسترس ما خارج شده باشد، اما همین بخش از افعال و شیوه‌های رفتاری و تقریرات معصوم که در دسترس ما قرار گرفته می‌تواند نقش مهمی در استنباط احکام شرعی در برخی حوزه‌های فردی و اجتماعی داشته باشد. از این رو، توجه به سیره و افعال و تقریرات معصوم در فهم شریعت امری لازم و ضروری می‌نماید.

شریعت

شرع در لغت دو معنا دارد: آشکار و واضح ساختن؛ نوشیدن آب با دهان. به راهی که برای نوشیدن آب به طرف رودخانه کشیده می‌شود، که به دلیل تردد بسیار، آشکار و واضح می‌باشد "شریعه" گفته می‌شود. به همین مناسبت زاه و روش زندگی‌ای که خداوند برای بشر بیان کرده و آن را آشکار ساخته نیز شریعه و شرع نامیده می‌شود (لسان العرب؛ مصباح المنیر، ذیل واژه) و همین معنی در آیات قرآن کریم آمده است:

"لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجا" (مائده / ۴۸) و "ثم جعلناک علی شریعه من الامر

فاتبعها" (جائیه / ۱۸)

برخی نیز شرع را "تهج الطریق الواضح" معنا کرده‌اند که برای "راه الهی" استعاره گردیده است و علت نامگذاری راه الهی به شریعت و تشبیه آن به آبشخور را این دانسته‌اند که هر کس از این حقیقت بنوشد سیراب و پاک می‌شود (مفردات راغب، ذیل واژه).

شریعت به معنای فوق همان "دین" به مفهوم عام می‌باشد و شامل اعتقادات، اخلاق و احکام عملی است (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۱۶۶). علامه طباطبایی شریعت و دین و ملة را

دارای یک معنی "راه" دانسته، اما معتقد است بین اینها در عرف قرآن تفاوت وجود دارد. مفهوم شریعت اخص از دین است، دین الهی به حکم آیه شریفه "ان الدین عندالله الاسلام" (آل عمران/ ۱۹) واحد است، اما شریعت راهی است که برای هر امتی به طور خاص جعل شده و به همین دلیل دین هیچگاه نسخ نگردیده، از ابراهیم تا پیامبر خاتم دین یکی بوده، اما شریعت پیامبران با گذشت زمان نسخ شده است (طباطبایی، ج ۵، ص ۳۵۰).

متکلمین نیز شریعت و شرع را احکام و قوانین عام (اعتقادی، اخلاقی، عملی فرعی) اطلاق نموده‌اند که پیامبران الهی از طریق وحی به امت خود ابلاغ کرده‌اند، اما در اصطلاح مشهور بین فقها، شریعت به مفهوم "احکام عملی فرعی" به کار رفته و شامل اعتقادات و اخلاق نمی‌شود و از این رو در کتب فقهی احکام اعتقادی و اخلاقی مورد بحث قرار داده نمی‌شوند. کاربرد شریعت به معنای "نظام حقوقی" (یعنی همان اصطلاح فقها) به مرور غالب گردیده و در این بحث، منظور از شریعت تکالیف و مسئولیت‌های عبادی و غیر عبادی فردی و اجتماعی و حقوق متقابل انسان‌ها نسبت به هم است که شارع آن را به رسمیت شناخته و به طور کلی "نظام حقوقی اسلامی" است. سخن از قلمرو شریعت. سخن از میزان حضور قوانین و احکام شرعی در عرصه‌های مختلف عملی زندگی روزمره انسان است.

چنانچه شریعت را به مفهوم دین بگیریم، سخن از قلمرو شریعت، تبیین قلمرو دین در زندگی انسان است؛ یعنی قلمرو دین در عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، شیوه‌های رفتاری و... مورد بررسی قرار می‌گیرد و صرفاً به نقش آن در احکام عملی فرعی اکتفا نمی‌شود.

از این رو، بحث از قلمرو شریعت به معنای قلمرو نظام حقوقی اسلام از زیرمجموعه بحث‌های مربوط به قلمرو دین است و به همین دلیل هم با علم کلام مرتبط است، هم با اصول فقه و فلسفه فقه.

فقه

برای بیان معنای فقه، از مفهوم وصفی و حدیثی استفاده می‌شود. "فقه عبارت است از مطلق فهم و دانستن" (لسان‌العرب، ذیل واژه). برخی فقه را فهمی خاص و دقیق که در کشف مسائل نظری کاربرد دارد معنا کرده‌اند، لذا به هر فهمی فقه گفته نمی‌شود (مفردات راغب، ذیل واژه؛ گرجی، ص ۷؛ موسوعة الفقه الاسلامی، ص ۷). معنای اصطلاحی فقه در میان مسلمانان صدر اسلام عبارت بود از فهم جمیع احکام اعتقادی، ایمانی، اخلاقی و عملی، لذا با شریعت و دین مترادف انگاشته شده و بدین منظور اصطلاح "فقه اکبر" به اصول عقاید اطلاق گردیده است. اما در دوره‌های بعد به تدریج فقه با "دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنها" مترادف گردید. از این رو، علم به احکام عملی فرعی که از طریق اجتهاد در منابع شریعت اسلامی حاصل می‌شود، فقه نامیده شد که از آن به "فقه اصغر" نیز تعبیر شده است. تاکنون مفهوم وصفی از فقه بیان شده، اما می‌توان مفهوم اسمی فقه را که کاربرد نیز دارد چنین بیان کرد: "فقه به مجموعه احکام عملی فرعی که همراه با استدلالات و استنادات اجتهادی است" گفته می‌شود. منظور از کتب فقهی کتبی است که در آن استدلال‌های اجتهادی احکام عملی فرعی بیان شده باشند. باید توجه داشت به هر کتابی که مجموعه‌ای از احکام شرعی را جمع کرده باشد کتاب فقهی گفته نمی‌شود.

نسبت شریعت و فقه

شریعت به معنای مصطلح اصولی و فقهی چنانکه عنوان شد عبارت است از یک سلسله قوانین، دستورالعمل‌ها و حقوق و تکالیفی که شارع برای فرد در ارتباط با خالق، انسان‌ها و سایر موجودات و برای اجتماع قزاق داده است. بنابراین شریعت نفس آن احکام و قوانینی است که در کتاب و سنت بیان شده، در صورتی که فقه به معنای فهم و دانستن استدلالی این احکام شرعی است. بنابراین اولاً: فقه اساساً متأخر از شریعت و تابعی از آن است و برای فهم آن در

جریان بوده و حاصل برداشت روشمند فقیه از شریعت می‌باشد.
 ثانیاً: شریعت ثابت است، ولی آراء و اجتهادات مجتهدین در یک عصر و یا در دوران مختلف ممکن است گوناگون باشد.
 ثالثاً: فهم و اجتهاد به دلیل نقص انسان ممکن است در مقایسه با شریعت ناقص و یا نادرست باشد.

پرسش اصلی این است که با توجه به اینکه فعل معصوم جزئی از سنت و افعال معصوم دارای انواع مختلفی است که سرتاسر زندگی آنها را فرا گرفته، آیا همه این افعال برای مسلمانان حجت شرعی به شمار می‌آید و وظیفه عملی ایشان را تبیین می‌کند، که در این صورت قلمرو شریعت به تمام افعال، حرکات و سکانات انسان‌ها کشیده شده و فقیه نیز درصدد فهم احکام شرعی در تمام این سطوح است یا اینکه تنها برخی از افعال معصوم، در عرصه‌های خاصی از زندگی حجت شرعی است که در این صورت قلمرو شریعت محدود به همان بخش می‌گردد. فرض رجوع به افعال معصوم برای تشخیص قلمرو شریعت در مواردی است که یا گفتاری از سوی ایشان موجود نیست و یا مجمل و مبهم باشد، در این صورت فعل معصوم می‌تواند در تعیین قلمرو راهگشا باشد.

دلالت و ظهور فعل معصوم

در اینکه افعال معصوم ظهور در حکم شرعی دارند و آیا می‌توان در استنباط حکم شرعی به آن استناد نمود یا خیر، دو دیدگاه وجود دارد. برخی اساساً ظهور افعال در حکم شرعی را نفی و برخی دیگر ظهور آن را اجمالاً اثبات می‌کنند.

۱. دیدگاه نفی ظهور: در این دیدگاه دلایلی جهت نفی دلالت فعل آورده شده است که عبارت‌اند از:

الف) تأثیر ظرف نبوت و امامت در حکم: همان‌طور که در برخی احکام، زمان و یا مکان خاصی، قید و ظرف محسوب می‌گردند و در ثبوت حکم دخیل هستند، در برخی

احکام نیز نبوت و یا امامت قید به حساب می‌آیند به این معنی که آن حکم، ویژه و اختصاص به مقام عصمت دارد و در حق سایرین منتفی است. در صورتی که معصوم در مورد عمومیت حکم، بیان قولی داشته باشد، برای همگان تکلیف معین می‌گردد، اما اگر معصوم صرفاً اقدامی عملی و فعلی داشته باشد، این تردید وجود دارد که این عمل به اقتضای عصمتش بوده و این تکلیف تنها به او اختصاص داشته است.^۲ از این رو فعل صادر شده از معصوم دلالتی بر حکم برای سایرین ندارد. غزالی در این باره می‌گوید:

«لا بد من وصف فعله بانه حق و صواب و مصلحه و لولاه لما اقدم علیه و لا تعبد به، قلنا جمله ذلك مسلم في حقه خاصة ليخرج به عن كونه محظورا و انما الكلام في حقا و ليس يلزم الحكم بان ما كان في حقه حقا و صوابا و مصلحه كان في حقا كذلك بل لعله مصلحه بالاضافه الى صفة النبوه او صفة يختص بها و لذلك خالفنا في جمله من الجائزات و الواجبات و المحظورات بل اختلف المقيم و المسافر و الحائض و الطاهر في الصلوات فلم يمتنع اختلاف النبي و الامه» (غزالی، ص ۲۱۷).

ما یاچاریم که فعل پیامبر را حق و درست و دارای مصلحت بدانیم، زیرا اگر چنین نبود، هیچگاه پیامبر آن را انجام نمی‌داد (از این رو افعال او برای ما لازم و حجت خواهد بود). ما در پاسخ این کلام می‌گوییم، سخنان فوق تنها در حق پیامبر (ص) صحیح است و این موجب می‌شود که افعال او از ممنوعیت و حرام بودن خارج شود، یعنی او مرتکب فعل حرامی نگردیده، اما اینکه همان افعال برای ما نیز حرام نباشد معلوم نیست و نمی‌توان گفت هر عملی که برای پیامبر حق و صحیح بود برای ما نیز حق و صحیح است، چه بسا امکان دارد عملی برای پیامبر به دلیل اینکه او دارای صفت نبوت یا صفتی دیگر که مختص اوست، جایز و واجب باشد. از این رو ما در برخی از افعال جایز و واجب و حرام با یکدیگر اختلاف داریم. چنانچه فرد مقیم و مسافر و فرد پاک و حائض دارای احکام مختلفی در نماز هستند، لذا ایرادی ندارد که پیامبر و امتش نیز با یکدیگر در برخی احکام تفاوت داشته باشند.

(ب) اجمال و عدم اطلاق فعل: افعال مانند الفاظ دارای دلالت وضعی نیستند تا برای

معنای خاصی قرار داده شده باشند، از این رو فعل دارای اطلاق و فرد شایع نیست تا در آن ظهور یابد. همچنین، فعل دارای صیغه‌ای که از آن عمومیت مستفاد باشد نیز نیست تا بتوان عمومیت از آن استظهار نمود (غزالی، ص ۶۳، حکیم، ج ۶، ص ۴۴۱).

بنابراین اگر فعلی از معصوم روایت گردید، نمی‌توان برای آن فعل عمومیت و یا اطلاق معتقد شد، مثلاً روایتی وارد شده که پیامبر (ص) پس از ناپدید شدن شفق نماز خواندند، شفق در این روایت نه اطلاق دارد و نه عمومیت. از این رو، نه می‌توان گفت پس از ناپدید شدن سرخی آسمان نماز خوانده شده و نه می‌توان گفت پس از ناپدید شدن مجموع سرخی و سفیدی آسمان نماز خوانده شده است (غزالی، ص ۶۳). لذا این فعل که نقل گردیده مجمل است و دلالتی بر معنای خاصی ندارد.

۲. دیدگاه وجود ظهور برای فعل: در این دیدگاه با رد دلایل مخالفان، اجمالاً دلالت فعل و انعقاد ظهور برای فعل اثبات می‌گردد. گرچه برخی احکام مختص نبوت و یا امامت است و این ظروف دخیل در برخی احکام هستند، اما این موارد محدود و بنابر استقصای برخی، متجاوز از ۱۵ حکم نمی‌شود (الاشقر، ج ۱، ص ۲۶۹) و احکامی است که به طور خاص بیان گردیده است.

سخن در جایی است که هیچ بیان قولی بر اختصاص حکم به معصوم وجود نداشته باشد و با فعلی از معصوم مواجه باشیم و صرفاً احتمال دهیم که این فعل و حکم آن از اختصاصات معصوم است. آیا صرف احتمال اختصاص حکم به معصوم (ع) ظهور فعل را منتفی ساخته و نمی‌توان آن را بیان شرعی برای مسلمانان به حساب آورد؟
اولاً: به دلیل اینکه اغلب افعال معصوم، بین همگان مشترک بوده و تعداد کمی از احکام از احکام اختصاصی ایشان است، لذا هنگام تردید، حمل بر غالب رجحان دارد (همان، ج ۱).

ثانیاً: اشتراک احکام بین همه انسان‌ها از مسلمات فقه است، به همین دلیل هنگام تردید در دخیل بودن زمان و یا مکان برای حکمی، احتمال آن را نفی و حکم را شامل

همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و همهٔ انسان‌ها می‌کنیم. بنابراین وقتی با فعلی از معصوم مواجه می‌شویم که به نحوی انجام پذیرفته که بر وجوب یا حکم دیگری دلالت می‌کند، احتمال اختصاص با اصل اشتراک احکام نفی می‌گردد (بجنوردی، ص ۱۹).

ثالثاً: پیامبر بر اساس فرمایش قرآن کریم، اسوه و الگوی عملی مسلمانان است، مقتضای اسوه بودن او، این است که افعالش برای دیگران راهنمای عملی باشد. همچنین دستور به تبعیت از اسوه، احتمال اختصاص را نفی می‌کند (صدر، دروس فی الاصول، ج ۲، ص ۱۵۵).

اما پاسخ این مطلب که فعل فاقد اطلاق و عمومیت است و به همین دلیل مجمل است و نمی‌تواند دلالت بر حکمی کند، با مباحثی که در خصوص نوع دلالت فعل و مقایسهٔ آن با قول طرح می‌گردد روشن خواهد شد.

نوع دلالت فعل

دلالت الفاظ وضعی و قراردادی است، کاربرد لفظ و تبادل معنا ماهیت دلالت وضعی لفظی است؛ اما افعال معصوم بر خلاف برخی که گمان کرده‌اند از نوع دلالت‌های وضعی هستند (الاشقر، ج ۱، ص ۳۹۸)، قطعاً دارای چنین دلالتی نیستند یعنی قراردادی بین شارع و مسلمانان وضع نگردیده که انجام عملی از سوی معصوم دلالت بر حکمی خاص کند؛ بلکه دلالت فعل معصوم بر حکم شرعی از نوع دلالت‌های عقلی است (خمینی، ص ۲۳۹). هنگامی که عقل ما با فعلی از سوی شخصیتی مانند معصوم، که الگو و راهنما تلقی می‌گردد و منزله از آلودگی و گناه است، مواجه می‌شود، پی می‌برد که این فعل با ارادهٔ جدی و با انگیزه و غرض او انجام پذیرفته و از آنجا که دارای مقام عصمت است ارادهٔ جدی او مطابق با ارادهٔ الهی و شارع است. از این رو دلالت فعل او بر معنا و غرضی شرعی همان دلالت فعل بر حکم شرعی است و به همین دلیل فعل نیز مانند قول بیان شرعی به حساب می‌آید و در جهت استنباط و اثبات حکم شرعی برای مسلمانان مورد استفادهٔ علما قرار می‌گیرد.

دلالت بیانات شرعی بر احکام الهی، گاهی به صورت نص بوده که هیچ گونه معنای خلافی در آن داده نمی‌شود و گاهی به صورت اجمال است که معنای احتمالی معادل بدون ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد و گاهی به صورت ظهور می‌باشد، یعنی به صورتی است که به رغم احتمال چند معنا، یکی از معانی نزد عرف متبادر است. این تقسیم به نص و مجمل و ظاهر در کلیه بیانات شرعی اعم از قول و فعل و تفریر وجود دارد و در این مقاله سخن از دلالت نص و مجمل نیست بلکه در ظهور و حجیت انواع افعالی است که از سوی معصوم انجام می‌شود.

مقایسه ظهور قول و فعل

بیان قولی و حجیت ظهورات کلامی، در تشریح و قانونگذاری به مثابه وسیله اصلی و اساسی کاربرد داشته است، زیرا کلام به دلیل ویژگی‌ها و قابلیت‌های فراوان آن از قبیل اطلاق، عموم، تخصیص، تمیید، تفصیل، استثنا، ایجاز و ... بهترین امکان انسانی برای ایجاد ارتباط و رساندن پیام است؛ به خصوص در بیان حقوق، مسئولیت‌ها، مسائل اعتباری و امور غیر محسوس کاربرد کلام به طور انحصاری ظاهر می‌شود. در طی تاریخ برای بیان قوانین در حوزه خصوصی و اجتماعی نیز از همین ابزار بهره گرفته شده است. شاید به همین دلیل، در فقه کمتر به دلالت افعال و بررسی فعل و سیره معصومین و نقش آن در استنباط احکام شرعی پرداخته شده و نقش همان میزان از سیره و افعال معصوم که در دسترس ما بوده نیز در اجتهاد کم رونق بوده است تا جایی که برخی با استناد به روایاتی دلالت فعل را تا حد زیادی نفی کرده‌اند (حکیم، ج ۶، ص ۴۱۰)، اما به رغم نقاط قوت لفظ، گاهی ظهور فعل از لفظ قوی‌تر و اهمیتش نیز بیشتر است. فعل و عمل پیام آور دین است که به گفته‌ها روح می‌بخشد و اطمینان مؤمنان را به دین دو چندان می‌سازد، لذا عمل معصوم به گفته خود منظور شارع را بهتر بیان می‌کند و به همین دلیل "لیس الخبر کالمعاینه" "خبر مانند مشاهده و دیدن نیست" (غزالی، ص ۶۳). گرچه قول در بیان احکام خمسه دلالت قوی‌تری دارد، فعل اما در بیان شیوه عمل و نحوه انجام حکم

شرعی رساتر است؛ زیرا در بسیاری موارد، کیفیت و ریزه کاری‌های اجرای حکم با کلام قابل انتقال نیست در حالی که با اجرای عمل، این جزئیات و شکل عمل به سادگی به دیگران منتقل می‌گردد. از این رو به گفته برخی غالباً پیامبر اکرم (ص) پس از بیان حکم شرعی نسبت به انجام آن مبادرت می‌ورزیدند و اصحاب را به شیوه عمل توجه می‌دادند (شاطبی، ج ۴، ص ۷۹).

همچنین فعل نقش بسزایی در یادگیری و تشویق دیگران به عمل دارد. راهنمایان دینی برای تعلیم احکام شرعی و تشویق دیگران به اجرای احکام شرعی درصدد بودند بیش از سخن گفتن رفتاری مطابق با شریعت و اخلاق اسلامی داشته باشند که این رفتار و عمل، منبعی سرشار از تعالیم انسانی و دینی در اختیار جامعه مسلمانان و کلیه جوامع بشری قرار داده که در صورت بررسی و دقت‌ورزی در آن می‌تواند الگوی مناسبی برای زندگی فردی و اجتماعی قرار گیرد.

حجیت ظهورات فعلی

با توجه به اینکه اجمالاً اثبات شد برای فعل معصوم دلالتی که از آن به "ظهور" تعبیر می‌گردد وجود دارد، به طور منطقی این پرسش مطرح می‌شود که دلیل حجیت و اعتبار این ظهور برای استنباط حکم شرعی از آن چیست؟

با پذیرش اینکه فعل معصوم نیز دلالت بر معنا و غرضی دارد، پرسش این است که به چه دلیل این عمل برای دیگران نیز بیان شرعی محسوب می‌شود و به عنوان تشریح به کار می‌رود و اگر صرفاً این ظن را ایجاد می‌کند که حکم شرعی دیگران نیز چنین است چه دلیلی بر اعتبار این ظن وجود دارد. ظهورات اعم از قولی، فعلی و تقریری نسبت به مفاد خود صرفاً تولید ظن می‌کنند و مفید یقین نیستند و لذا باید دلیل قطعی بر حجیت آنها آورده شود.

تأسیس اصلی اولی: بر اساس اصول مورد پذیرش، حکم شرعی باید مستند به دلیل قطعی

باشد و یا به دلیل قطعی منتهی گردد. حجت شرعی مکلف همان دلیلی است که برای او یقین و قطع به ارمغان می‌آورد. از این رو اصل اولی، عدم اعتبار و عدم حجیت ظن است و از این اصل مواردی که شارع با دلیل قطعی استثنا نموده خارج می‌گردد که به ظنون خاصه تعبیر شده است.

در اینجا نیز اصلی اولی در ظنی که از فعل معصوم نسبت به حکم شرعی جاصل می‌شود عدم حجیت است و در صورتی که دلیل قطعی بر حجیت آن اقامه گردد از این اصل خارج شده و در زمره ظنون خاصه در می‌آید.

دلایل حجیت ظهورات ناشی از فعل معصوم: گرچه در حجیت سنت به دلایلی از کتاب و اجماع و عقل استناد می‌شود و حجیت آن را از ضروریات دانسته‌اند (جناتی، ص ۷۹؛ الاشقر، ج ۱، ص ۲۱)، اما به نظر می‌رسد دلایل آورده شده بیشتر منصرف به سنت قولی است و کمتر در مورد حجیت سنت فعلی و اعتبار افعال در اثبات حکم شرعی بحث شده باشد. در اینجا صرفاً به دلایلی اشاره می‌شود که متناسب با سنت فعلی است.

۱. کتاب: از آیاتی که بر حجیت ظهورات فعلی پیامبر (ص) دلالت دارد. آیه اسوه است. "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه" (احزاب/ ۲۱). این آیه گرچه در میان آیات مربوط به سختی‌های جنگ خندق و در سوره احزاب نازل گردیده و به مسلمانان توصیه کرده که مانند پیامبر برای پیشبرد اهداف عالی اسلام مقاومت کنند و سختی‌ها را به جان بخرند، اما شأن نزول آیه را منحصر به همان مورد نمی‌کند. این آیه پیامبر را دارای صفات و افعالی می‌داند که او را الگو و مدل نیکویی برای تبعیت قرار داده است، از این رو برخی مفسرین ظهور آیه را اقتدا به پیامبر در همه افعالش می‌دانند (آلوسی، ص ۱۶۷). برخی دیگر به دلیل مفهوم استقرار و استمرار در گذشته که از عبارت "لقد کان لکم" مفهوم است، معتقدند این آیه بز این دلالت دارد که وظیفه تبعیت از این الگو و مدل برای همه مسلمانان و در همه زمان‌ها ثابت و استوار است (طباطبایی، ج ۶،

ص ۴۳۲).

آیاتی که بر لزوم تبعیت از پیامبر دلالت دارند نیز مورد استناد قرار گرفته است. تبعیت گرچه در اطاعت از قول نیز کاربرد دارد مانند: "الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه" (زمر/ ۱۸)، اما کاربرد آن در دنباله روی از عمل و فعل دیگری بیشتر می باشد و به همین دلیل برخی معتقدند کاربرد تبعیت و اتباع به صورت مطلق، به تبعیت از فعل انصراف دارد (الاشقر، ج ۲، ص ۱۸۷).

همچنین آیه شریفه "فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یكون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهنم وطرا" (احزاب / ۳۷)، هنگامی که زید پسر خوانده پیامبر (ص) از همسرش جدا شد، او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنین اشکالی در ازدواج با همسران پسر خوانده شان هنگامی که از آنها جدا می شوند نباشد، مورد استناد قرار گرفته و گفته شده اگر تاسی به پیامبر (ص) یک قاعده شرعی عام نبود و اصحاب و مؤمنین وظیفه خود را از آن استنباط نمی کردند، آنگاه صرف ازدواج پیامبر با همسر پسر خوانده اش حکم جواز ازدواج با همسر پسر خوانده را نشان نمی داد و ممکن بود از احکام اختصاصی پیامبر تلقی شود در حالی که آیه شریفه، صرف این عمل پیامبر را نشان دهنده عدم اشکال برای مؤمنین معرفی کرده است. به نظر "آمدی" این استدلال قوی ترین استدلال برای حجیت فعل دانسته شده است (الاشقر، ج ۱، ص ۱۸۷).

۲. سنت: آیا می توان از سنت، دلیلی برای حجیت خود سنت آورد؟ بدیهی است اثبات هر چیزی باید از راه دیگری باشد و نمی توان اعتبار موضوعی را با خود آن اثبات کرد، زیرا محذور "دور و اثبات شیء بِنفسه" لازم می آید که محال بودن آن بدیهی است. آیا اثبات حجیت سنت فعلی از راه سنت اشکال فوق را در پی دارد؟ اگر بخواهیم حجیت سنت فعلی را با خودش اثبات کنیم اشکال دور وارد است، اما از آنجا که سنت حداقل دارای دو بخش (قولی و فعلی) و بنا بر برخی مبانی دیگر دارای سه بخش (قولی، فعلی، تقریری) است، اثبات سنت فعلی از راه استدلال به سنت قولی ایرادی نداشته و

محدود دور ندارد، زیرا حجیت افعال با بیانات قولی شارع اثبات می‌گردد و ظهور بیانات قولی با دلایل دیگری غیر از سنت اثبات‌گردیده است. روایات بسیاری از پیامبر (ص) نقل شده که مسلمانان را به فعل خود توجه می‌دادند و آنها را از عدم عمل به سنت خود برحذر می‌داشتند. از جمله این روایات "فمن رغب عن سنتی فلیس منی" (حر عاملی، ج ۱۴، ص ۹) "خذوا مناسککم عنی" (بخاری، ص ۱۵۵)؛ "صلوا کما رایتمونی اصلی" (حکیم، ج ۵، ص ۳۲) می‌باشد.

گرچه برخی به روایاتی استشهاد کرده‌اند که معصوم به پیروان خود دستور می‌دهد به اوامر لفظی آنها توجه و عمل کنند و به کار آنها ننگرند، اما به نظر می‌رسد این روایات ناظر به موارد تعارض بین قول و فعل و مجمل بودن افعال است که وظیفه مسلمانان توجه به قول است.

۳. سیره متشرعه: اصحاب و تابعین پیامبر (ص) و پیروان ائمه (ع) دقیقاً به افعال و شیوه‌های رفتاری ایشان توجه داشتند و تلاش می‌کردند تا مطابق آن عمل کنند. برای اثبات و تأیید یک حکم شرعی، فعل معصوم همانند قول مورد استناد و استشهاد پیروان قرار گرفته است. در حالی که اگر افعال حجت نبودند، مورد استناد متشرعه قرار نمی‌گرفتند. ممکن است سیره متشرعه را دلیل مستقلاً به حساب نیاوریم و آن را به سیره عقلاییه ارجاع دهیم اما به نظر می‌رسد عمل متشرعه بر اساس یک قاعده شرعی عام و رایج در میان مسلمانان بوده که باید به فعل معصوم (ع) تأسی و اقتدا نمود و منشاء این دستور هم دستورات شارع بوده است.

۴. بنای عقلا: برخی معتقدند مهم‌ترین دلیل حجیت ظاهر افعال، شیوه و بنای عقلاء است (صدر، دروس فی الاصول، ج ۳، ص ۲۹۱).

عقلا در برخورد با ظاهر الفاظ به آن اعتبار بخشیده و متناسب با آن رفتار خود را تنظیم می‌کنند، و در برخورد با ظاهر افعال نیز آن را معتبر دانسته و به آن استناد و

احتجاج می‌نمایند. اساساً شیوه عملی عقلا در ارتباط با الگوها و پیشوایان خود، پیروی و اقتباس و پذیرش ظهورات افعال آنها و استناد به عمل آنهاست به همین دلیل در بسیاری از موارد پیروان سبک و شیوه زندگی رهبران را تقلید کرده‌اند.

۵. عقل: برخلاف برخی که عقل را مقتضی حجیت افعال پیامبر(ص) منسوب نمی‌کنند و عدم حجیت افعال را دارای اشکال و محذور عقلی نمی‌دانند (الاشقر، ج ۱، ص ۱۸۵) به نظر می‌رسد عدم حجیت فعل معصوم دارای محذور عقلی جدی می‌باشد. از دلایل اساسی بعثت پیامبران و تشریح احکام، تعلیم و تزکیه انسان است و افعال رسول نقش بسیار مهمی در تحقق این غرض دارد، به طوری که اگر صرفاً اقوال و مکتوباتی نازل می‌گردید، معلوم نبود آن هدف تحقق یابد. سلب حجیت از افعال پیامبر، سبب تهی ساختن آن غرض و هدفی است که پیامبر برای آن مبعوث گردیده است، زیرا با از بین رفتن الگو و مدل، تعلیم و تزکیه که مبتنی بر الگوگیری است نیز منتفی می‌گردد.

انواع فعل معصوم و ظهور آنها

در پی اثبات حجیت ظهور افعال معصوم (ع) این بحث صغروی که فعل معصوم در چه حکمی ظهور دارد و انواع فعل معصوم کدام است مطرح می‌گردد. معصوم در شرایط متفاوت و امور مختلف زندگی دارای افعال و اعمالی است که ما را با انواعی از فعل مواجه می‌سازد. بررسی این انواع و ظهور آنها موضوع مورد بررسی این قسمت می‌باشد. افعالی که به عنوان معجزه شناخته شده و یا افعالی که دلیل معتبری بر اختصاص آن به معصوم وجود دارد گرچه از انواع فعل معصوم است ولی چون ظهور در حکمی برای مکلفین ندارد مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

افعال بیانی

در شریعت احکامی صادر شده که کیفیت و شیوه عمل آن اجمال داشته، ولی هنگامی

که زمان انجام آن فرا می‌رسید، معصوم با انجام عمل قصد داشته تا شیوه اجرای حکم را برای مسلمانان روشن نماید.

در این موارد اصولیون و فقها اجماع دارند که فعل معصوم ظهور در آن حکم دارد (قمی، ص ۴۹۰؛ مغنیه ص ۱۹؛ غزالی، ص ۲۱۴). در سیره معصوم از این موارد فراوان مشاهده می‌شود، کیفیت گرفتن وضو که به وضوات بیانیه مشهور گردیده و یا شیوه خواندن نماز و انجام ارکان و اعمال آن و یا نحوه انجام مناسک حج که مبهم بوده و مسلمانان به نحوه عمل معصوم ارجاع داده شده‌اند و ... که در تمام این موارد اگر احراز گردد، معصوم با عمل خود دزدان حکم الهی بوده، تبعیت از ظهور آن افعال لازم است.

اگر بیانی بودن فعلی احراز نگردد و یا شک در غیر بیانی بودن فعلی داشته باشیم، اصل بیانی بودن فعل معصوم جاری می‌شود، زیرا اساس بعثت پیامبر (ص) برای بیان احکام الهی بوده است و افعال پیامبر به همین منظور انجام شده است. گرچه ممکن است این مورد را از موارد شک بدوی و منحل جریان اصالت براءت به حساب آورد، زیرا شک در اصل حکم است (قمی، ص ۴۹۰).

افعال طبیعی

انسان‌ها به اقتضای وجود طبیعی‌شان دارای مجموعه‌ای از افعال ارادی و غیرارادی هستند. افعال غیر ارادی انسان مانند تپش قلب از دایره این بحث خارج است و برخی دیگر از این افعال غیر ارادی که به افعال خلقی یا جبلی تعبیر شده، ناشی از شرایط طبیعی و یا سنی انسان است مانند کند شدن حرکات انسان در اثر پیری یا چاقی و یا اجبار به تکیه دادن به عصا در پیری و ... این افعال ظهور در حکمی ندارد و اگر احراز گردد فعلی از معصوم به دلیل این شرایط بوده است، آنگاه برای مکلفین حکمی را اثبات نمی‌کند، به عنوان مثال در مورد جلسه استراحت در رکعت اول و سوم، فقهای عامه تصور کردند این عمل را پیامبر در اواخر عمر و به دلیل فرجه بودن انجام داده‌اند و لذا ظهوری در لزوم

آن برای دیگران ندارد (شهید اول، ص ۶۹)، ولی فقهای شیعه جلسه استراحت را مختص به اواخر عمر ایشان ندانسته و معتقدند پیامبر (ص) در تمام نیازهای خود از ابتدای بعثت چنین شیوه‌ای داشته‌اند و ائمه معصومین نیز همین‌طور عمل می‌کردند و لذا به موجب آن حکم به لزوم جلسه استراحت پس از سجده دوم و قبل از ایستادن در رکعت اول و سوم داده‌اند. در مورد افعال طبیعی ارادی مانند خوردن، آشامیدن، خوابیدن، ترویج و ... که موضوع اصلی در ظهور فعل معصوم می‌باشد، این بحث جریان دارد که: آیا این افعال که برای رفع نیازهای طبیعی انسان انجام می‌شود ظهوری در حکم شرعی دارد یا نمی‌توان از این افعال حکمی را استظهار نمود. در خصوص اصل افعال طبیعی که بین همه انسان‌ها مشترک است سخنی نیست و ظهور در حکمی ندارند اما آیا شیوه انجام این افعال توسط معصوم نیز ظهور در حکمی ندارد؟

سیره معصومین نشان می‌دهد که رفع نیازهای طبیعی همواره با شیوه خاصی همراه بوده که رعایت آن تربیت ویژه‌ای را می‌طلبد. مثلاً زمان، کیفیت، نوع و مقدار غذاهای مورد استفاده معنا دارد و متمایز می‌باشد. آیا در صورتی که بیان قولی و یا قرینه دیگری بر تعیین حکم نداشته باشیم چنانکه پیامبر (ص) بر مسواک زدن هنگام وضو گرفتن برای نماز مداومت داشتند، اما با بیان قولی صراحتاً و جوب آن را از امت برداشتند (حرعاملی، ج ۱، ص ۳۵۴) آیا شیوه مخصوص معصوم، ظهور در حکمی دارد یا خیر؟

در حکمت و عرفان عملی این شیوه‌ها در تربیت انسان و سلوک او شرطی لازم و اساسی است. با توجه به اینکه اسلام مجموعه و منظومه‌ای است که اجزای آن در ارتباط و وثیق با یکدیگر هستند، آیا این شیوه‌ها در شریعت به صرف اینکه از نوع افعال طبیعی است ظهور در حکمی ندارد؟ در صورتی که عدم توان انسان در تبعیت برخی از افعال معصوم و اختصاص آن به معصوم محرز گردد چنانچه مولا می‌فرماید، در این صورت ظهور در حکمی نخواهد داشت، ولی اگر در مواردی احراز نگردد که فعل اختصاص به معصوم دارد، آیا باز هم ظهور ندارد؟

به نظر می‌رسد بسیاری از شیوه‌های رفتاری و یا موضوعات اخلاقی که معصوم به آن

مبادرت می‌ورزیدند، می‌تواند در فقه نیز به عنوان موضوعات شرعی مورد بررسی فقهی قرار گیرد و احکام شرعی آن استخراج گردد از این رو این موارد نیز مشمول قلمرو شریعت می‌گردد.

افعال دنیوی

این افعال همان افعالی هستند که علما در معاملات به معنی الاعم مورد بحث قرار داده‌اند (الاشترق، ج ۱، ص ۲۳۹). این افعال به منظور جلب منفعت و یا دفع ضرر صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر اقداماتی است که برای تدبیر امور و معیشت در حوزه خصوصی و یا عمومی انجام می‌پذیرد. در این افعال محاسبه، تدبیر و غرض عقلایی نهفته است. فعالیت‌های روزمره انسان در تجارت و زراعت و صنعت و مشاغل خدماتی در حوزه خصوصی و اداره امور معاش خود و خانواده و فراهم آوردن اسباب رفاه و آسایش و اقدامات او در حوزه عمومی جامعه مانند مدیریت و قانونگذاری و تدابیر رفاهی و دفاعی و انتظامی و ... همه در این زمره وارد هستند. اگر در شریعت حکم شغل و یا فعالیت صراحتاً معلوم شده باشد، مورد بحث نیست، اما در صورتی که بیان قولی و کلامی بر لزوم و یا عدم لزوم فعالیتی نداریم، ولی مشاهده می‌شود که معصوم در آن خصوص دارای موضع عملی و دارای رفتاری خاص بوده، آیا این فعل و اقدام عملی بیانگر حکم شرعی است؟ البته باید بین مواردی که در حوزه فردی انجام پذیرفته با مواردی که در حوزه جمعی به عنوان اداره امور اجتماع صورت گرفته، تفکیک قائل شویم.

در حوزه زندگی شخصی با توجه به عصمت و منتفی بودن ارتکاب به حرام و مکروه که نظر جهمور و علمای شیعه می‌باشد این افعال حداقل ظهور در اباحه دارد، اما بر مبنای کسانی که ارتکاب صغایر و یا مکروه را از معصوم منتفی نمی‌دانند و احتمال خطا و سهو و فراموشی را در حق پیامبر (ص) روا می‌دانند (غزالی، ص ۲۱۲) نمی‌توان این حداقل ظهور را نیز اثبات کرد. در میان اهل سنت هر دو نظر وجود دارد، نظر اول که پیامبر را از

خطای در امور دنیوی معصوم دانسته منسوب به سبکی، المحلي، البنانی، ابن قیم و ابوشامه و برخی محدثین مانند بخاری است. نظر دوم که اعمال خطا از افعال دنیوی را از سوی پیامبر نفی نکرده و معتقدند پیامبر (ص) به حکم انسان بودن دارای تجاری است که ممکن است به مرور زمان کامل شده و خطاهای خود را در خلال تجارب بیابد، منسوب به قاضی عیاض، عبدالجبار همدانی و محمد ابوزهر می باشد (الاشقر، ج ۱، ص ۲۳۹) که بر اساس نظر دوم افعال دنیوی پیامبر (ص) ظهور در حکمی حتی اباحه هم ندارد و از موارد "مالانص فیه" و "منطقه عفو" به حساب می آید که هر کس به اختیار خود می تواند رفتاری داشته باشد.

فعالیت هایی که برای اداره شؤون اجتماعی از سوی معصوم انجام شده، به مواردی که بر اساس اقتضای زمان خاص و شرایط ویژه ای انجام پذیرفته، مانند حنر خندق در غزوه احزاب و یا گرفتن مالیات از اسب توسط حضرت امیر (ع) بنا بر یکی از اقوال (منتظری، ص ۲۶۹)، و مواردی که بر اساس مبانی و اصول حاکم بر دین صورت پذیرفته قابل تفکیک است. گرچه گاهی تشخیص اینکه کدام رفتار بر اساس مبانی و اصول دین و یا بر اساس اقتضای زمان بوده کاری بس دشوار است. در صورتی که فعل معصوم از نوع اول باشد یعنی بر اساس شرایط زمانی و مکانی انجام پذیرفته، برای دیگران که در شرایط دیگری قرار دارند حکمی را اثبات نمی کند و ظهورش منتفی است گرچه برای معاصرین تبعیت لازم بوده و ظهور در حکم داشته است. اما در صورتی که فعل از نوع دوم باشد یعنی اقدام معصوم بر اساس اصل شریعت و دین انجام پذیرفته، آنگاه بر حسب مورد ظهور در حکم دارد. چنانکه در مورد تقسیم بیت المال به طور مساوی که امری ولایی و اجتماعی است، علی (ع) آن را بر اساس سنت پیامبر (ص) جاری ساخته است و از این شیوه عمل لزوم آن استنباط می شود. البته در این مورد بیان کلامی نیز وجود دارد (نهج البلاغه: ص ۳۷۸). از این رو در موارد اقدامات ولایی و اجتماعی باید بررسی نمود که آیا آن اقدام و فعل بر اساس اصول حاکم بر شریعت انجام پذیرفته است و یا بر اساس شرایط خاص اجتماعی، تا ظهور آن عمل برای مسلمانان

مشخص گردد.

در صورتی که در تعیین یکی از این دو تردید وجود داشته باشد، از طرفی وجوب تأسی و اقتدا به معصوم و اصل بیانی بودن افعال معصوم، مسلمانان را مکلف می‌کند که به آن اقدام توسل جویند و پیروی نمایند و از سوی دیگر اصل براءت و احتمال ولایی بودن حکم که آن را مختص به همان زمان می‌کند، ظهور آن فعل در حق مسلمانان بعدی را منتفی می‌سازد. مقدم نمودن هر یک از این دو اصل نیازمند دلیلی متقن و قاطع است که به نظر می‌رسد اصل اشتراک احکام در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و همچنین لزوم اقتدا و تأسی به معصوم و نقش بعثت و امامت در تعلیم و راهنمایی انسان‌ها در حوزهٔ فردی و اجتماعی رجحان داشته و تقریباً بدون معارض است. بنابراین افعال دنیوی نیز مشمول قلمرو شریعت بوده و می‌توان از افعال و رفتارهای معصوم احکام مربوط را استنباط کرد.

افعال عرفی

این افعال افعالی هستند که بر اساس عرف و عادات مرسوم در میان مردم عرب آن زمان و یا بر اساس عرف قبیله‌ای و امثال آن توسط معصوم انجام پذیرفته است. نوع و شیوهٔ پوشش در مردان و زنان، برگزاری مراسم ازدواج و یا عزا، نوع احترامات، شکل آرایش و... از این قبیل هستند. در صورتی که دلیل خاص بر بیانی بودن فعل و یا بیان قولی بر حکم آن داشته باشیم مثل استحباب خضاب کردن، از آن دلیل تبعیت می‌گردد، ولی در صورتی که چنین دلیلی موجود نباشد صرف عمل معصوم طبق عرف ظهوری در حکمی نداشته و حداکثر مفید اباحه می‌باشد، گرچه در صورتی که در جامعه‌ای دیگر، عمل به آن عرف، خلاف عرف جامعه به حساب آید و موجب شهرت شود ممکن است حکم حرمت نیز پیدا کند.

نتیجه

قلمرو شریعت به مفهوم گستره نظام حقوقی اسلام و حوزه احکام عملی فرعی، که از مباحث مربوط به قلمرو دین به معنای عام است، این بحث را پی می‌گیرد که تکالیف شرعی چه حوزه‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی را فرا گرفته و چه حوزه‌هایی از زندگی انسان به خود او واگذاشته شده و هیچ تکلیف شرعی وجود ندارد. با توجه به اینکه سنت معصوم از منابع احکام شرعی است، و از آنجا که افعال معصوم بخشی از سنت را تشکیل می‌دهد، لذا این افعال نقش مهمی در تعریف و تعیین قلمرو شریعت دارد.

با توجه به دلالت افعال و ظهور آن در احکام شرعی، و بنابر اصل اشتراک احکام بین همه انسان‌ها، این احکام اختصاصی به خود معصوم نداشته و برای همه مسلمانان و انسان‌ها ثابت است. افعال طبیعی معصوم گرچه دلالتی بر حکم ندارند، اما شیوه و نوع انجام این افعال می‌تواند موضوع احکام شرعی قرار گیرد. افعال دنیوی که برای تدبیر امور و معیشت در حوزه خصوصی انجام می‌پذیرد به دلیل عصمت و متفی بودن ارتکاب به حرام و مکروه، حداقل دلالت را بر اباحه دارد و اگر با قرائنی همراه باشد می‌تواند احکام دیگری را اثبات کند. افعالی که در حوزه عمومی از معصوم صادر شده در صورتی که بر اساس اصل شریعت و دینی بوده باشد تکلیف شرعی را برای سایرین اثبات می‌کند، اما در مورد افعال عرفی معصوم نمی‌توان حکمی استنباط کرد، لذا مشمول قلمرو شریعت نمی‌گردد.

توضیحات

۱. سنت به عنوان یکی از مصادر و منابع احکام شرعی و در عرض کتاب از مواردی است که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند، همچنین در اینکه قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) مصداق سنت است نیز اتفاق نظر وجود دارد، ولی نسبت به قول و فعل و تقریر غیر پیامبر اکرم (ص) شیعیان معتقدند قول و فعل و تقریر دختر پیامبر و دوازده امام معصوم علیهم السلام بخشی از سنت را تشکیل می‌دهد و اهل تسنن معتقدند قول و

فعل و تقریر صحابی نیز جزء سنت است. مفهوم سنت توسعه پیدا کرده و به سیره و عمل و شیوه‌های رفتار خلفای راشدین و روایاتی که صحابی از پیامبر و خلفا نقل کرده‌اند و همچنین فتاوی و اجتهادات شخصی خلفا سنت اطلاق شده است و بنابر برخی نظرات سنت شامل فتاوی و اجتهادات تابعین و تابعین تابعین نیز گردیده است (ابوزهره، ص ۲۳۳).

۲. مؤلف محترم کتاب مستمسک برای تضعیف دلالت افعال به روایتی استناد کرده است که این روایت پیروان را به دستورات ائمه ارجاع می‌دهند نه به افعال آن‌ها. روایت چنین است « قلت لابی الحسن الرضا(ع): جعلت فداک اراک اذا صلیت رفعت راسک من السجود فی الركعة الاولی و الثالثة و تستوی جالساً ثم تقوم، فنصنع كما تصنع؟ قال (ع) لا تنظروا الی ما اصنع انا، اصنعوا ما تومرون » (حکیم، ج ۶، ص ۴۱۰).

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ویرایش بهاء الدین خرمشاهی.

نهج البلاغه، ابوالحسن محمد سیدزضی، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، ۱۳۹۵ ه.ق.

ابوزهره، محمد، ابن حنبل حیات و عصره - آرائه و فقهه، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۶۷ ه.ق.

القیومی، احمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجره، ۴۰۵ ه.ق.

البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة:

آلوسی البغدادی، روح المعانی، ج ۲۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵.

ابن منظور، ابوالفضل محمد، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸.

استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ه.ق.

الاشقر، محمد سلیمان، افعال الرسول و دلالتها علی الاحکام الشرعیة، ج ۱ و ۲، طبع ثالث، بیروت،

مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳.

بازرگان، مهدی، "آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء"، کیان، سال پنجم، شماره ۲۸، سال ۱۳۷۴.

جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد، مؤسسه کیهان، ج ۱، ۱۳۷۰.

- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعة، ج ۱ و ۱۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، طبع چهارم، ج ۵ و ۶، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- خمینی، روح الله، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفاية، ج ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۲.
- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، مطبعة التقدم العربی، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- شاطبی، الاسحاق، الموافقات، ج ۱ و ۴، مصر، دارابن عفان، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- شهید اول، شمس الدین، محمد، القواعد.
- صدر، محمد باقر، اقتصادنا، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- _____، دروس فی الاصول، الحلقة الثانية والثالثة، ج ۲ و ۳، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۷۸.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۵، ۶، ۱۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۲.
- غزالی، ابو حامد محمد، المستصفی، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۱۳.
- قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
- گرگی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، کتاب البیع، جزء اول، قم، مدرسة الامام امیرالمومنین، طبع ثامن، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- موسوعة الفقه الاسلامی، جمهورية مصر العربیة، قاهره، ۱۹۹۳.
- موسوی بجنوردی، محمد، مقالات الاصولی، تهران، شرکت افست، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه، قم، انتشارات ذوالفقار، ۱۹۸۰.
- منتظری، حسین علی، کتاب الزکاة، ج ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- نراقی، احمد، عواید الايام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.